

سیادت و سادات در عصر قاجار (بررسی بودباش، معیشت و کارکردهای سادات)

محمد طیبی^۱

فرهاد دشتکی نیا^۲

چکیده

در میان گروه‌های اجتماعی جامعه ایران در دوره اسلامی سادات به دلیل انتساب به پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) و تجلی در پاره‌ای از عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جایگاه درخور اعتنایی داشتند. با عنایت به جایگاه تثبیت شده سادات در جامعه ایران بر اساس مؤلفه‌های مذکور در پیش از تأسیس حکومت قاجار و ضرورت تمسک دودمان قاجار به سادات برای کسب مشروعیت دینی در دوره تثبیت حکومت‌شان این گروه اجتماعی شبکه‌ای از نقش‌های متنوع را برعهده گرفت. پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که، سادات چه جایگاه، کارکرد و مناسباتی در جامعه ایران عصر قاجار داشتند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سادات به موازات مناسبات گسترده با حاکمیت و گروه‌های گوناگون اجتماعی، گروهی متمایز بودند که در واحدهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کارکردهای متنوعی داشتند که این کارکردها عمدتاً ناشی از فقدان نهادهای اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران عصر قاجار بود و همین امر موجب به رسمیت شناخته شدن نقش آفرینی آن‌ها از سوی حاکمیت و گروه‌های اجتماعی به مثابه نیرویی میانجی شده بود.

واژگان کلیدی: سیادت، سادات، قاجاریه، بودباش، کارکردهای سیاسی - اجتماعی.

Sadats during the Qajar Period
(Habitat, Livelihood and Functions of Sadats)

M. Tayyibi¹

F. Dashtakinia²

Abstract

Among the social groups of the Iran society during the Islamic period, Sadats were well placed in a number of cultural, social and political spheres due to their attachments with the Prophet of Islam (PBUH) and Ahlul Bayt. Considering the established status of Sadats in Iran society based on the components mentioned before, the establishment of the Qajar regime and the necessity for the Qajar dynasty to support Sadats to gain religious legitimacy during the period of the establishment of their government, this social group assumed a network of various roles. The present research tries to answer this question: what place, function, and relations did Sadats have in the Qajar era of Iran? The findings of this research showed that Sadats, along with extensive relations with the government and various social groups, were a different group that had various functions in the economic, social, cultural and political units, which were mainly due to the lack of social and political institutions in the Iran society, in the Qajar era. This led to the recognition of their roles as a mediating force by the government and the social groups.

Keywords: Sadats, Qajar, Habitat, Social-Political Functions.

1 - Associate Professor of History of Shahid Bahonar University of Kerman

m.tayybi@uk.ac.ir

2 - Assistant Professor of History of Shahid Bahonar University of Kerman
farhad_dashtakinia@yahoo.com

مقدمه

سادات در اصطلاح به افرادی اطلاق می‌شود که از سوی تبارِ پدری از نسلِ هاشم بن عبدمناف، جدِّ اعلایِ پیامبر (ص) باشند. در عُرْفِ جامعهٔ اسلامی سادات بیش‌تر با نسلِ امام علی (ع) و فاطمهٔ زهرا (س) پیوند داشته است. با ورودِ امام رضا (ع) به ایران در اوایل سدهٔ سوم هجری قمری جامعهٔ ایران با این گروه اجتماعی پیوند خورد و سادات در ورودِ تشیع به ایران نقش مؤثری ایفا کردند. فارغ از ستیزِ برخی خلفا و حکومتگران جهان اسلام و ایران، پیروانِ مذاهب و فرقه‌های مختلف مسلمان، به دلیلِ انتسابِ سادات به پیامبر اسلام (ص)، کمابیش این گروه اجتماعی را تکریم می‌کردند. با تشکیل دولت‌های شیعی در جهان اسلام و ایران مانند حکومتِ صفویه، موقعیت و منزلتِ اجتماعی سادات بیش از پیش ارتقاء یافت.

مقارنِ تأسیس حکومت قاجار در ایران، سادات گروهی نسبتاً متمایز در جامعهٔ ایران بودند که موقعیتِ تثبیت شده‌ای در بافتِ اجتماعی داشتند. با تأسیس حکومت قاجار و نیاز قاجارها برای کسب مشروعیت مذهبی، یکی از عناصر منتسب به مذهب که در این کسب مشروعیت مورد توجه قاجارها واقع شد سادات بودند. فقدانِ برخی نهادهای اجتماعی به عنوان نهادهای واسطه میان جامعه و حاکمیت هم ضرورتِ توسلِ دو سویهٔ جامعه و حاکمیت به برخی از گروه‌های اجتماعی از جمله سادات را بیش از پیش نمایان‌تر کرد. این دو عامل عمده موجب گسترده‌گی نقش آفرینی سادات و ارتقاء منزلتِ آن‌ها در ساختار جامعهٔ ایران در عصر قاجار شد.

پژوهش حاضر، در پی بررسی بودباش، معیشت، جایگاه، اقدامات و کارکردهای سادات در جامعهٔ ایران عصر قاجار است. مرور ادبیاتِ پژوهشی موضوع پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در اغلبِ تحقیقاتِ انجام شده وجوهی از حیاتِ سادات مانند پوشش، جعلِ نسب و گاه ارتباطِ آن‌ها با حاکمیتِ قاجارها مورد توجه محققان قرار گرفته است. آسیبِ اغلب پژوهش‌های صورت گرفته دربارهٔ سادات در عصر قاجار این است که رویکرد محققان به این گروه غالباً رویکردی شرق‌شناسانه است و این گروه به‌عنوان یک گروه اجتماعی مستقل با وجوه گوناگون زیستی و در عین حال واجدِ مناسباتِ گسترده با سایر گروه‌های اجتماعی مورد عنایتِ محققان قرار نگرفته است. پژوهش حاضر می‌کوشد خلأ اخیر را پوشش دهد.

روش گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر، اسنادی - کتابخانه‌ای و روش پژوهش، تاریخی با رویکرد توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

یکم. جمعیت و الگوی پراکندگی سادات

آمار دقیقی از جمعیت سادات در دوره قاجار وجود ندارد. برخی از گزارش‌های عهد قاجار در اشاره به مناطق سیدنشین در شهرها و روستاها درباره جمعیت سادات اعداد و ارقامی را ذکر کرده‌اند (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۴۸؛ ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۹: ۵۵؛ والیزاده، ۱۳۸۰: ۷۳۷) که به دلیل محدود بودن داده‌های آماری نمی‌تواند مبنایی برای ارزیابی و محاسبه کل جمعیت سادات در عهد قاجار باشد. اما سادات به عنوان یکی از قشرهای اجتماعی در خور اعتنا در بافت اجتماعی جامعه به درجات در اغلب روستاها و شهرهای ایران حضور داشتند و از طریق نشانه‌های متنوع با سایر گروه‌های اجتماعی فاصله‌گذاری می‌کردند. آن‌ها همان‌طور که از نشانه‌هایی چون رنگ و پوشش ویژه‌ای که مرکب از عمامه‌ای سیاه و کبود (بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۱۴؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۶۸) و شال سبز (بروگش، ۱۳۶۸: ۵۷۰) بود انتساب‌شان را به پیامبر (ص) و ائمه (ع) اعلام می‌کردند و از این طریق با سایر قشرها و گروه‌های اجتماعی فاصله‌گذاری می‌کردند (اورسل، ۱۳۵۳: ۱۰۵؛ دروویل، بی‌تا: ۱۲۹)، از طریق نحوه استقرار و پراکندگی هم فاصله و تمایزشان را با سایر گروه‌های اجتماعی مشخص می‌کردند.

پراکندگی سادات در روستاها و شهرهای ایران عهد قاجار تابع الگویی بود که در هر دو واحد زیستی روستا و شهر مشترک بود. غیر از روستاهایی که جمعیت غالب آن سادات بودند، به دلیل نظام محله‌ای خودبسند در شهرها و روستاهای ایران در عصر قاجار (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۶۰) آن‌ها محله‌های خاص خودشان را در روستاها و شهرها داشتند. در دوره قاجار روستاهایی وجود داشت که کثرت سادات در آنجا آن روستاها را به روستایی «سیدنشین» تبدیل کرده بود. روستاهای «پرک» و «یکان» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۰۶۳، ۱۶۵۵، ۴۸۶۵) در حومه قزوین، روستای «دهرود» (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۱۳۸۰) در جاده مشهد، روستای «هرو» (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۷۳۷) در لرستان نمونه‌هایی از روستاهایی بود که جمعیت غالب آن را سادات تشکیل می‌دادند. در نظام محله‌ای شهرها که تفاوت‌های مذهبی، قومی، صنفی و محلی در محله‌بندی‌ها نقش مؤثری داشت، شهرهایی بودند که

سادات محله‌های ویژه خودشان را داشتند. محله «کبایان» در همدان (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۲/۱۶۵۵) محله «سیدلر» [سیدها] در تبریز (مستوفی، ۱۳۶۰: ۲/۳۴۹)، محله «سادات» در دامغان که یکی از شش محله شهر دامغان بود (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۴۷)، محله «سادات» استرآباد که یکی از سه محله شهر بود (همان) و محله «علما و سادات» در ابهر (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۹: ۵۵) که پنجاه خانوار جمعیت داشت. وجود محله‌های اختصاصی سادات در اغلب شهرها نشان می‌دهد سادات ضمن انطباق خود با نظام محله‌ای، در استقرار و جایابی برای خودشان در شهرها از نظام محله‌ای بهره می‌بردند تا با هویتی متمایز در شهرها حضور داشته باشند.

به نظر می‌رسد سادات با آگاهی به هویت متمایز و تثبیت شده گروهی خود در دوران پیش از قاجارها با استقرار در محله‌های ویژه سادات در شهرهای ایران عصر قاجار علاوه بر قوام بخشیدن به همبستگی گروهی، موقعیت متمایزشان را در کالبد فیزیکی شهر نیز بازتاب می‌دادند. وضعیت متمایزی که با درآمدها و پشتوانه‌های متعدد و متنوع مالی‌شان در عهد قاجار بیش از پیش تثبیت شد.

دوم. تداوم و تحول معیشت سادات

منابع درآمدی سادات در دوره قاجار متنوع بود. بخشی از آن، درآمدهایی بود که منبع تأمین‌شان را سنت‌های شرعی و عرفی تعیین کرده بود و بخشی از درآمدها هم تابع پاره‌ای از تحولات سیاسی بود که پس از تأسیس قاجارها به وجود آمد. ترکیب این دو مسئله موجب تأمین درآمدهای متنوعی می‌شد که در نقش‌آفرینی سادات در دوره قاجار بسیار مؤثر بود.

الف) خمس

بر اساس نص صریح قرآن کریم، دو سهم از شش سهم خمس به رسول خدا و خویشان پیامبر (ص) تعلق داشت. بعد از رحلت پیامبر (ص) درباره سهم خویشان میان رهبران مذاهب شیعه و سنی اختلاف پیش آمد. رهبران و فقهای شیعی معتقد بودند که همانند دوره نبوی سهم ذوالقربی متعلق به منسوبان پیامبر اسلام است (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۳۰۶). طبق این سنت جاریه، در عصر قاجار مسلمانان شیعی مشمول خمس موظف بودند تا حق شرعی

تعلق گرفته به دارایی خود را به سلاله پیامبر (ص) و به‌ویژه به سادات فقیر پرداخت کنند.

برخی از سادات در عهد قاجار با باور به اخذ حتمی حق مشروع خود، در موعد مقرر سالانه جهت دریافت آن با مراجعه حضوری به روستانشینان و شهرنشینان تلاش می‌کردند. به‌نحوی که عمده درآمد آنان اعم از نقدی و جنسی متکی بر درآمد مزبور بود (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۹۵؛ براون، ۱۳۷۶: ۵۳۷). این روش معمول دریافت خمس سادات به‌دلیل فقدان نظام نظارتی شرعی و فقدان نظام حقوقی برای مضمولین ادای خمس درباره چگونگی پرداخت، موجب بروز آسیب‌های دو سویه شده بود. پرداخت‌کنندگان به‌دلیل عدم انجام تکلیف برای پرداخت خمس، عدم شناخت مستحقان واقعی و همچنین سهل‌انگاری در پرداخت خمس (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۴۶-۱/۲۴۵) فرآیند پرداخت خمس را دچار اختلال می‌کردند که این اختلال گاهی پیامدهایی چون عدم حفظ منزلت سادات و تن‌پروی آنان را در پی داشت (همان؛ دروویل، بی‌تا: ۱۳۱-۱۳۰؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۲۶). به‌رغم آسیب‌های مورد اشاره در فرآیند پرداخت و دریافت خمس، این منبع درآمد همچنان یکی از درآمدهای پایدار سادات در دوره قاجار بود که به‌طور سنتی تداوم داشت.

ب) سهم‌بری از موقوفه‌ها

موقوفه‌ها از دیگر منابع تأمین درآمدهای سادات در دوره قاجار به شمار می‌رفت. سهم‌بری از موقوفه‌ها هم مانند خمس از درآمدهای پایدار سادات بود که از پیش از دوره قاجار مرسوم بود و در دوره قاجار نیز تداوم یافت. برخی از واقفان در وقف‌نامه‌ها درآمدهای حاصل از بخشی از اموال و املاک‌شان را به سادات - اعم از زن و مرد - اختصاص می‌دادند. گاهی واقفان در تعیین مصادیق وقف‌ها در بین سادات ملاحظات گروهی و فرقه‌ای را در نظر می‌گرفتند. حاج محمدکریم‌خان کرمانی، رهبر فرقه شیخیه کرمان، در وصیت‌نامه‌اش بخشی از اموالش را وقف سادات و فقرای شیخی کرده بود (رضوی، ۱۳۸۷ ه.ق: ۱۱۹). مصادیق موقوفه‌هایی که خود و درآمدهایشان برای سادات وقف می‌شد متفاوت بود. قنات، روستا، حمام و زمین بیش‌ترین بسامد وقف‌ها را در میان موقوفه‌ها دارد. برای نمونه، می‌توان از قنات وقف شده برای سادات موسوی بیرجند (میرزا خانلرخان، ۱۳۵۱: ۱۹۵)، روستای موقوفه سادات قزوین در حومه آن شهر (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۶/۴۸۶۵؛ اتحادیه، روحی،

۱۳۸۵: ۶۲۹ و ۶۷۵)، و املاکِ وقفی متعلق به سادات «مون» در اردستان (الجمال، ۱۳۳۵: شماره ۳) اشاره کرد. درآمدهای سادات از موقوفه‌های مذکور به قدر کفایت، آبرومندان و همراه با رضایت بود. رضایتی که در دوره قاجار با تحول در وقف و افزایش اموال و املاکِ وقفی افزایش یافت.

وضعیت نامساعدِ خزانه قاجارها در اغلبِ دورانِ حکمرانی‌شان تحولی در نهادِ وقف ایجاد کرد که یکی از پیامدهای آن افزایش درآمدهای سادات از موقوفه‌ها بود. خزانه خالی دولت قاجار، موجب می‌شد پادشاهان قاجار علاوه بر دستورِ مصادره اموالِ ثروتمندان، خود را وارثِ حقیقی متوفی بدانند و بخش قابل توجهی از اموال متوفی را به خود اختصاص دهند. در میان پادشاهان قاجار، ناصرالدین‌شاه بیش از دیگران چشم به این اموالِ بادآورده دوخته بود. مصادره اموالِ صدراعظم‌ها (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۱۳۱، ۱۳۵ و ۷۸۹)، وزرا (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۶۲-۱/۱۵۹) و والیان و اعیان و اشراف (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۱۴ و ۴۶۳) امری معمول برای او بود. بروز چنین رفتارهایی از پادشاهان قاجار موجب ایجاد فضایی ناامن برای اعیان و اشراف و ثروتمندان جامعه می‌شد و آنان برای مصون ماندن سرمایه‌شان از دست‌اندازی‌های حکومت بخش یا کل دارایی‌شان را وقف می‌کردند. همین امر، موجب افزایش موقوفه‌ها در دوره قاجار بود که مستقیم و غیرمستقیم بر درآمدهای سادات تأثیر داشت. چون موارد وقف از سوی ثروتمندان غالباً وقف اموال به نهادها و مؤسسات مذهبی یا گروه‌های منتسب به مذهب بود. انتخاب این موارد وقف از سوی واقفان تعمدی بود، چون اغلب نهادهای مذهبی و گروه‌های منتسب به مذهب در ارتباط با علما قرار داشتند و دست‌اندازی به موقوفه‌ها تلویحاً به مواجهه دولت با علما تعبیر می‌شد. مواجهه‌ای که قابلیت تحمیل هزینه بر قاجارها را داشت و دست‌اندازی به موقوفه‌ها را برای دولت دشوار می‌کرد.

ج) درآمدهای آئینی

بخشی از درآمدهای سادات در دوره قاجار از آئین‌ها و مراسم‌های مذهبی بود که پاره‌ای از آن‌ها از دوره صفویه جزئی از فرهنگ دینی جامعه ایران شده بود و بخشی از آن‌ها هم در دوره قاجار با حمایت دولتی بیش از پیش گسترش یافت. برگزاری مراسم‌های سوگواری و روضه‌خوانی و مداحی از دوره صفویه به سنتی در فرهنگ مذهبی ایران تبدیل شده بود. در

دوره قاجار گروه‌های مختلف دولتی و اجتماعی این سنت را رواج دادند و پای ثابت اغلب این مراسمها سادات بودند. سادات به اعتبار سیادتشان در این مراسمها حق تقدم داشتند و حضور گسترده آنها الزاماً به معنای توانایی آنها در اجرای مداحی و روضه‌خوانی نبود. گسترش این آئینها و به تبع آن حضور گسترده سادات و برخی علمایی که در سطوح پائین روحانیون قرار داشت کار را به جایی رساند که پیشنهاد شد هرکس می‌خواهد روضه‌خوان شود، خود را به یکی از روحانیان طراز اول و مجتهدان معرفی کند تا درجه دانش او سنجیده شود و در صورت تأیید جواز ذکر مصیبت دریافت کند و آن حکم را به امضای نقیب برساند و اجازه بگیرد (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱/۶۲۶). چرا که بسیاری از افراد که سادات هم جزئی از آن بسیاری بودند اغلب برای کسب شهرت و درآمد از جعل مطالب و دروغ گفتن و افترا بستن به پیامبر (ص) و امامان (ع) رویگردان نبودند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳-۱/۵۲). به‌رغم این انتقادات به حضور گسترده سادات در این مراسمها و آئینها آنها پای ثابت آئینهای مذهبی بودند و دستمزدهای نقدی و جنسی برای ذکر مصیبت دریافت می‌کردند (همان). برخی از سادات در سفرهای شاهان قاجار همراه آنها بودند و برای ذکر مصیبت دستمزد دریافت می‌کردند (غفاری، ۱۳۶۱: ۲۰۹). در برخی از شهرها طوایفی از سادات اجرای آئینهای مذهبی را انحصاراً در اختیار داشتند. در تهران سادات موسوم به سادات شیرازی بخش عمده‌ای از مجالس روضه‌خوانی و مداحی را در انحصار گرفته بودند (تهرانی، ۱۳۷۹: ۳-۴۹۲) و از این طریق درآمد در خور اعتنایی نصیب‌شان می‌شد.

گسترش آئینهای مذهبی در دوره قاجار علاوه بر تداوم بخشیدن به این درآمد سنتی سادات، میزان درآمدهای آنان را هم افزایش می‌داد. زمامداران قاجار برای کسب مشروعیت دینی از ابزارهای مختلفی سود می‌جستند. ساخت و تعمیر مساجد و مشاهد متبرکه، برقراری ارتباط نزدیک با علما دست‌کم در نیمه اول حکومت قاجار (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۱/۱۱۴) حضور شاهان قاجار در اماکن زیارتی و برگزاری مراسمهای باشکوه تعزیه (سرنا، ۱۳۶۱: ۱۹۱) شبکه‌ای از اقدامات قاجارها بود که برای کسب مشروعیت دینی در جامعه از سوی آنان اجرا می‌شد. حضور فعالانه دولت در برگزاری مراسمهای مذهبی و توسعه آنها اگرچه با هدف کسب مشروعیت بود، اما برای سادات که در کانون آن مراسمها بودند درآمدهای بیش‌تری را به ارمغان می‌آورد.

(د) مستمری دولتی

مقرری و مستمری دولتی که به آن «وظیفه» اطلاق می‌شد از دیگر راه‌های کسب درآمدِ گروهی از سادات و به‌ویژه سادات فقیر بود. در برخی شرایط با وجود نبودِ بودجهٔ کافی و کسری بودجه، سلاطین و صدراعظم‌های قاجاری برای کسب مشروعیت و کسب حمایتِ سادات که نقشی میانجی بین حکومت و جامعه را نیز ایفا می‌کردند پرداخت مستمری به سادات را ضرورتی انکارناپذیر و عدم پرداخت آن را غیرممکن می‌دانستند (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۴۷). بر این مبنا بود که در دفترچهٔ مالیهٔ پایتخت و ولایات یکی از محل‌های هزینهٔ عایدات به سادات تعلق داشت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۸۹). برخی از گزارش‌ها نشان می‌دهد که مقرری سادات گاهی هزینه‌ای غیرمعمول و احتمالاً گزافی بر بودجهٔ عمومی و دولتی تحمیل می‌کرده است. هنگامی که مظفرالدین شاه به صدراعظمش امین‌السلطان پیشنهاد کاهش مقرری سادات را می‌دهد او با این توجیه که «مفاسد بزرگ احداث خواهد شد» (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۶: ۹۸) مقرری جاریه را همچنان برقرار نگه می‌دارد. برخی از این پرداخت‌های گزاف صدای ناظران را در آورده بود. دولت‌آبادی معترض بود که «سید دعاگو ماهی چهار تومان وظیفه می‌خواهد نه سالی هفتاد هشتاد هزار تومان. مثلاً سید بحرینی [سید دربارِ مظفری] سالی صد هزار تومان فایده می‌برد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲/۶۴). چنین درآمدهای گزافی که دولت‌آبادی به آن معترض است به معدودی از سادات اختصاص داشت. اما اغلب سادات که تعدادشان کم هم نبود برای تبلیغ قاجارها مقرری داشتند. این درآمدهای دولتی گاهی به صورتِ جنسی و نقدی تحت عنوان هدایا به سادات پرداخت می‌شد (الگار، ۱۳۶۹: ۹۲). علاوه بر شاهان، رجال مملکتی هم در مناسبت‌هایی از این هدایا به سادات پرداخت می‌کردند (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۵۶؛ وره‌رام، ۱۳۶۷: ۴-۱۵۳). مجموعهٔ پرداخت‌های دولتی به سادات در زمرهٔ درآمدهای پایدارِ سادات در عصر قاجار به شمار می‌رفت.

(پ) فعالیت‌های اقتصادی

یکی از مهمترین بخش‌های درآمدی سادات که غالباً در بررسی این گروه اجتماعی نادیده گرفته شده است فعالیت‌های اقتصادی سادات در عهد قاجار است که در قالبِ مشاغل

مختلف انجام می‌شد و گاهی سادات در این فعالیت‌ها از خاستگاه سیادت خود برای عدم پرداخت مالیات به دولت هم بهره می‌بردند. در دوره قاجاریه ساداتی بودند که فعالیت‌های گسترده تجاری انجام می‌دادند و از تجار نامدار و ثروتمند به حساب می‌آمدند (احتشام-السلطنه، ۱۳۶۶: ۵۹). این تجار صاحب کاروانسرای مستقل و یا دارای بیشترین سهم از کاروانسراهای تجاری بودند (همان: ۶۰). دسته‌ای دیگر از سادات بودند که وارد فعالیت‌های تجاری می‌شدند و از سرمایه اولیه برخوردار نبودند. این گروه با جلب مشارکت صاحبان سرمایه به امور تجاری مبادرت می‌کردند و طبق قراردادهای منعقد و توافق طرفین سود حاصل از تجارت تقسیم می‌شد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۸-۵۵۷). دسته سوم هم ساداتی بودند که در بازار و در صنف مغازه‌داران که تأمین‌کننده مایحتاج اساسی مردم بودند فعالیت می‌کردند (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۵۱۳، ۱۴۴ و ۱۵۶). علاوه بر گروه‌های مذکور گروهی از سادات هم بودند که تاجر - ملاک بودند و مضاف بر تجارت به کشاوری هم می‌پرداختند.

کشاورزی اقتصاد پایه ایران در دوره قاجاریه بود و سادات در این بخش هم فعالیت داشتند. برخی از سادات از ملاکین بزرگ شهرها و روستاهای محل سکونت خودشان بودند (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱/۷۴۵). در شهرهای تبریز، قم، خوزستان، رودبار و کرمانشاه (غفاری، ۱۳۸۵: ۲/۳۱۷؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴/۳۱۰۶؛ عبدالحسین میرزا؛ ۱۳۸۳: ۳۰۷) سادات زمیندار یکی از گروه‌های مهم اقتصادی شمرده می‌شدند. برخی از سادات زمیندار از پرداخت مالیات معاف بودند و برخی‌شان در پرداخت مالیات اهمال می‌کردند (مستوفی، ۱۳۶۰: ۱/۲۳۶). حکومت قاجاریه به دلیل ترس از اعتراض و شورش سادات و همچنین برای حفظ منزلت اجتماعی آن‌ها و نیازی که برای میانجیگری و کسب مشروعیت به سادات داشت در دریافت مالیات‌ها از سادات ملاک با تسامح برخورد می‌کرد (عباسی، ۱۳۷۲: ۶۵). تسامح قاجار در دریافت حداقلی مالیات و یا چشم‌پوشی کامل از مالیات‌های آن‌ها متجلی می‌شد.

فعالیت‌های اقتصادی سادات و درآمدهای سرشار حاصل از آن در کنار درآمدهای چهارگانه‌ای که ذکر شد در وهله اول درآمدهای متنوعی در اختیار این گروه اجتماعی قرار داده بود. پایدار بودن بخشی از این درآمدها که ناشی از تداوم سنتی آن درآمدها بود در پیوند

با پاره‌ای از تحولات سیاسی پس از تأسیس قاجارها و همچنین نیاز قاجارها به سادات درآمد‌های سادات را متحول کرد و میزان آن را در دوره قاجاریه افزایش داد. گسترش آئین‌ها و مراسم‌های مذهبی در جامعه ایران عصر قاجار که از حمایت‌های دولتی نیز برخوردار بود امکان تازه‌ای در اختیار سادات قرار داد تا از این موقعیت ایجاد شده برای کسب درآمد بیشتر بهره ببرند. در این بهره‌مندی‌ها عنصر سیادت نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. عنصری که گاهی به مثابه تیغی دو لبه عمل می‌کرد. لبه‌ای که از دولت دفاع می‌کرد و مستمری می‌گرفت و لبه‌ای که برق می‌زد و مالیات نمی‌داد.

سوم. سادات و دولت قاجار

دودمان قاجار برخلاف خاندان صفویه فاقد پیشینه دینی و مذهبی مشروعیت بخش بود. آن‌ها برای کسب مشروعیت علاوه بر ارجاع به نشانه‌های باستانی و ایلی بر مؤلفه‌های سنتی مشروعیت قدرت در ایران که در قالب ظل‌اللهی تبلور می‌یافت، تمسک می‌جستند. در مؤلفه اخیر نمودهای ظل‌اللهی در پیرامون عنصر مذهب خود را نشان می‌داد. آن‌ها در اظهار تدین و باورمندی به اسلام و مکتب تشیع پیوسته و علنی ارادت خود را به ائمه (ع) ابراز می‌داشتند و آشکارا دستیابی به سلطنت، حفظ و استمرار آن را ناشی از مراحم و عنایات ائمه (ع) می‌دانستند. در چنین بستری بود که سادات در مسیر دولت قاجار برای کسب مشروعیت اهمیت می‌یافتند و احترام به سادات و حمایت از آنان در زمره مؤلفه‌های مشروعیت بخش اهمیت می‌یافت. همراهی و حمایت سادات از قاجارها تنها یک رویه از مناسبات قاجارها با سادات را توضیح می‌دهد. رویه دیگر این رابطه مخالفت و رویارویی گروه قابل توجهی از سادات با قاجارها به‌ویژه در جنبش مشروطه بود (در ادامه بحث). سادات همان‌گونه که از قاجارها حمایت می‌کردند به همان اندازه هم در انتقاد از حاکمیت قاجارها و در مقایسه با سایر رعایا اختیار بیش‌تری در انتقاد داشتند. توهین و تحقیر سادات ناپسند و اهانت‌کنندگان به درجات تنبیه می‌شدند. یکی از شاهزادگان قاجار به جرم توهین به اشرف‌الذاکرین که از سادات مشهور تهران بود به شدت مجازات شد (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۸۰؛ کوتسه بوئه، ۱۳۴۸: ۱۴۹). این رخداد نشان می‌داد که سلاطین قاجار نسبت به مؤلفه‌های سنتی مشروعیت بخش حکومت‌شان بی‌توجه نیستند. توجهی که از دوره فتحعلی‌شاه تا اواخر

قاجاریه با نوساناتی پابرجا بود.

در بین سلاطین قاجار، فتحعلی‌شاه بیش از دیگران به سادات توجه می‌کرد و موقعیت‌شان را ارتقا می‌داد. این مسئله احتمالاً ناشی از این بود که او باید پایه‌های حکومت تازه تأسیس را استحکام می‌بخشید و برای این امر سادات به عنوان گروهی در خور اعتنا می‌توانستند نقش آفرین باشند. او ظاهراً برای تبرک و در واقع برای کسب مقبولیت با یکی از سادات مشهور به نام سید حسن تقوی تهرانی صیغهٔ اخوت خواند (مستوفی، ۱۳۶۰: ۱/۳۹). سید حسن به اخوی مشهور شد و فرزندانش به سادات اخوی اشتهار یافتند (سپهر، ۱۳۶۸: ۴۶). روند حمایت دولت قاجار از سادات پس از دورهٔ فتحعلی‌شاه دچار نوسان شد و حمایت‌ها و مناسبات مطلوب دولت با سادات در صدر قاجاریه دچار تغییر شد. سید جمال‌الدین اسدآبادی در انتقاد از ناصرالدین‌شاه یکی از نقدهایش را متوجه نوع سلوک و کم‌توجهی شاه به سادات می‌دانست (براون، ۱۳۸۰: ۳۵).

برخلاف ناصرالدین‌شاه، جانشین او مظفرالدین‌شاه مرید و شیفتهٔ یکی از سادات به نام «سید بحرینی» بود. در نگاه شاه سید بحرینی مستجاب الدعوه و در سفر و حضر همراه و مایهٔ آرامش قلمداد می‌شد (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۱۴۱-۱۰۶؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۳۵-۵۳۴). توزیع نذورات مخصوص شاه میان بینوایان، برگزاری مراسم روضه‌خوانی، قرائت ادعیهٔ مأثوره، استخاره و سایر مراسم‌های مذهبی دربار مظفری با صلاح‌دید و نظارت او انجام می‌گرفت (سپهر، ۱۳۶۸: ۴۶؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲/۶۴). مظفرالدین‌شاه درمان فویبای رعد و برق را در زیر عبای سید بحرینی جستجو می‌کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲/۶۴). جایگاهی که سید بحرینی نزد مظفرالدین‌شاه داشت در دورهٔ محمدعلی‌شاه در شمایل سید ابوطالب زنجانی بازتولید شد. محمدعلی‌شاه علاوه بر شاپشال، معلم روسی‌اش، در بحران‌های حادث شده دست به دامن سید زنجانی می‌شد. او ضمن مشورت‌خواهی از سید ابوطالب زنجانی، درخواست‌هایش برای استخاره جهت امور مهم مانند به توپ بستن مجلس شورای ملی اول و تفسیر استخاره‌هایش را به سید زنجانی ارجاع می‌داد و از او کمک می‌خواست (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۵۳۵) سید زنجانی هم استخاره‌ها را طوری تفسیر و اعلام می‌کرد که مخدمش رضایت داشته باشد.

جایگاه و مناسبات سادات نزد سلاطین قاجار در سلسله مراتب دولتی و در مقیاس کوچک‌تری نزد سایر رجال و صاحب‌منصبان حکومتی هم محفوظ بود و آنان از منزلت ویژه‌ای برخوردار بودند. سادات، اعم از غنی و فقیر، باسواد و بی‌سواد خود را مختار و مجاز می‌دانستند که در هر زمان و موقعیتی نزد رجال و صاحب‌منصبان مملکتی بروند و درخواست‌هایشان را مطرح کنند (دروویل، بی‌تا: ۲-۱۳۱). کارگزاران مزبور نیز در اغلب موارد ضمن استقبال و احترام سعی می‌کردند تا به درخواست‌های مادی و غیر مادی آنان جامه عمل ببوشانند (همان). دستیابی به چنین موقعیتی نزد پادشاهان و رجال دولت قاجار موجب شده بود که برای رسیدگی به امور سادات تشکیلات مستقلی در ساختار دولت قاجار شکل بگیرد.

تشکیلات رسیدگی کننده به امور سادات در دوره قاجار نهاد «نقابت» (دارالنقابة شریفه) بود (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱/۲۴۶). سابقه این نهاد در جهان اسلام به سده سوم هجری قمری باز می‌گشت. تشکیلات نقابت در دوره قاجار وظایفی چون پرداخت مقرری و هدایای دولتی به سادات فقیر، جلوگیری از تکدی‌گری آنان، جلوگیری از تخلفات و ارتکاب جرم، ایجاد هماهنگی میان سادات و دربار برای کسب رضایت و دعاگویی آنان به سلطان و رجال مملکتی، دقت و نظارت بر نسب‌شناسی و حفظ نسب و شجره و مقابله با مدعیان سیادت، همکاری و هماهنگی برای تحصیل کودکان سادات و برقراری نظم و اطلاع‌رسانی جهت همراهی و مشارکت سادات در مراسم‌های آئینی را بر عهده داشت (روزنامه ایران، شماره‌های ۳۳۶ و ۷۰۶: ۲ و ۳). وظایفی که برای این نهاد لحاظ شده بود ناظر بر کنترل و سازماندهی سادات از سوی حکومت قاجار بود. سرپرستی نقابت را «نقیب‌السادات» برعهده داشت (همان، شماره‌های ۷۳۸ و ۷۹۸: ۲ و ۴). او با صلاح‌دید و تأیید پادشاه انتخاب می‌شد. از افراد شاخص در منصب نقیب‌الساداتی در دوره قاجار آقا سید محسن از طایفه سادات شیرازی مقیم تهران بود. او در این منصب عنصری پرتکاپو بود و با دربار ارتباط تنگاتنگی داشت. آقا سید محسن در دوران تصدی و در طول سال به مناسبت‌های خاص مذهبی با حضور در دربار و ملاقات با پادشاه، ضمن ارائه گزارش از عملکرد و وضعیت نهاد تحت سرپرستی، مورد تفقد قرار گرفته و هدایایی چون طاقه شال کشمیری، عبا و خرقه ترمه، عصای مرصع و انگشتری الماس به او و همراهان نسبی و سببی‌اش تقدیم می‌شد

(دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱/۲۴۶؛ تهرانی، ۱۳۷۹: ۶۹۴). تشکیلات نقابت و منصب نقیب‌الساداتی در مقیاسی کوچکتر در ولایات هم وجود داشت. مسئولیت آن در ولایات به یکی از سادات متشخص واگذار می‌شد. در ولایاتی که طوایف سادات متکثر بودند شاخص‌ترین فرد هر طایفه مسئولیت نقابت را برعهده می‌گرفت (محمود میرزا، ۱۳۹۰: ۹-۳۸). تشکیلات نقابت با وجود وظایف مشخصی که برایش تعریف شده بود، در برخی بزنگاه‌های دوره قاجار کارکرد متفاوتی یافت و عملاً به ابزاری در دست شاهان قاجار تبدیل شد که اهدافشان را با آن پیش می‌بردند.

در دوره مشروطیت، تشکیلات نقابت و مسئول قلدرباب آن، به یکی از اهرم‌های فشار و سرکوب محمدعلی‌شاه تبدیل شد. نقیب‌السادات در هماهنگی کامل با مخالفان مشروطه بود و در جهت تحقق اهداف مستبدانه محمدعلی‌شاه در مخالفت با مجلس شورای ملی و حادثه استبداد صغیر جدیتی وافی و فعالیتی قابل ملاحظه از خود به نمایش گذاشت (تهرانی، ۱۳۷۹: ۷۱۴-۶۹۴). چنین دخالت‌هایی از سوی نقیب‌السادات راه را برای این استنباط باز می‌کند که چه بسا نهاد نقابت از سوی دولت قاجار علاوه بر رسیدگی به امور سادات با هدف استفاده دولت از سادات در مقابله با مخالفان دولت قاجار تأسیس شده باشد. اگر هم قاجارها در بدو تأسیس نقابت چنین هدفی نداشتند، عملکرد این تشکیلات در مشروطه نشان می‌دهد که مشروطه موجب تغییر کارکرد این نهاد در راستای هدف مذکور شده است.

تغییر کارکرد نهاد نقابت در مشروطیت و همراهی آن با جریان‌های مستبد به معنای همراهی سادات به عنوان یک گروه اجتماعی از مستبدان نبود. گرچه قاجارها از ابتدای تأسیس حکومت‌شان در نزدیکی و همراهی با سادات بودند، اما مشروطیت شکاف رقیق بین این گروه اجتماعی را در شیوه ارتباط با قاجارها پررنگ‌تر کرد و گروهی از سادات در مقابل حاکمیت و نهاد نقابت صف‌آرایی کردند. گروهی از آنها همگام با نیروهای مشارکت‌کننده در جنبش مشروطه عملکرد دولت و کارگزارانش را مورد انتقاد قرار دادند و در تظاهرات‌ها و گردهمایی‌های مشروطه‌خواهان نقش پررنگی ایفا کردند. این گروه از سادات از معارضان دولت در مشروطه و از مدافعان اهداف مشروطه بودند (براون، ۱۳۸۰: ۱۶۳؛ افشار، ۱۳۸۰: ۱/۴۳۸؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۳: ۱/۱۵۰). گروهی دیگر از سادات هم بودند که در قالب

انجمن‌ها سازماندهی شده بودند. سادات پیش و پس از مشروطیت در شهرهایی مانند خراسان، کرمان، تبریز، تهران، سبزوار و اصفهان انجمن‌هایی تأسیس کرده بودند (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱۴۱؛ جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۳۱؛ نشریه خورشید، شماره ۷۱: ۳؛ نشریه کوكب دری، شماره ۲۴: ۴) که برخی از آن‌ها در مشروطیت پرتکاپو بودند. این گروه از سادات چشم به فرمان رهبرانی چون آقا سید محمد طباطبایی، آقا سیدعبدالله بهبهانی، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی و سید نصرالله بهشتی (ملک‌المتکلمین) بودند که نقش‌شان در جنبش مشروطیت نیاز به تأکید ندارد. بنابراین، نهاد نقابت اگرچه در سازماندهی و نظارت بر عملکرد سادات کارکرد داشت، اما در مواجهه با مشروطیت کارکرد ذاتی‌اش عملاً دچار تحول شد و در اواخر دوره قاجار کمتر نشانی می‌توان از آن سراغ گرفت. به حاشیه رانده شدن این تشکیلات به معنای به حاشیه رفتن سادات نبود و سادات جایگاه و کارکردهای اجتماعی‌شان همچنان محفوظ بود.

چهارم. منزلت اجتماعی و کارکردهای اجتماعی سادات

الف) مذهب و جلوه‌های متعدد آن در بافت اجتماعی ایران در عصر قاجار عنصر تعیین‌کننده‌ای بود. وجود چنین جایگاهی برای مذهب الزاماً به معنای تسلط و تحقق آموزه‌های مذهبی نبود. اما نموده‌های مذهبی و منتسب به مذهب به تبع جایگاه مذهب در جامعه از موقعیت قابل توجهی برخوردار بودند که نمونه آن جایگاه علما و سادات در ساختار اجتماعی بود. منزلت اجتماعی سادات از دو امر ناشی می‌شد: انتساب آن‌ها به پیامبر (ص) و امامان (ع) و کارکردهای متنوعی که در جامعه ایران داشتند. سادات در جامعه‌ای با چنین مختصاتی به اعتبار نسب و انتساب‌شان به پیامبر (ص) من حیث المجموع از منزلت اجتماعی والایی برخوردار بودند. اگر چه برخی از سادات به‌رغم داشتن چنین جایگاهی توقع بیش‌تری داشتند و اظهار می‌کردند که در حد توصیه‌های شرعی و آموزه‌های شیعی حرمت و منزلت‌شان لحاظ نمی‌شود و گاهی مورد بی‌حرمتی، توهین و آزار قرار می‌گیرند (کرزن، ۱۳۸۰: ۱۳ و ۲۹ و ۱/۲۹۱؛ سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۱۲۱؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۵۸). چنین موقعیت اجتماعی سبب شده بود که در شرح و بیان نکات و اصول تعلیم و تربیت اسلامی توصیه شود که به موقعیت سادات واقف باشند و منزلت آنان را در گفتار و کردار رعایت کنند

(الجمال، شماره ۲۴: ۲). چنین توصیه‌هایی ناشی از خاستگاه سیادت سادات بود که در برآیند نهایی بر کارکردهای اجتماعی سادات سایه می‌انداخت.

ب) سادات در عصر قاجار به دلیل فقدان برخی از نهادهای اجتماعی شبکه‌ای از نقش‌ها را برعهده گرفته بودند و این تعدد نقش‌ها در ارتقاء موقعیت اجتماعی آن‌ها نقش مؤثری داشت. فقدان نهاد حل اختلاف کارآمد در دوره قاجار موجب شده بود که حل اختلاف‌ها در موارد بسیاری خارج از نظام قضایی رسمی و غالباً از طریق گروه‌های مرجع اجتماعی مانند ریش‌سفیدان و گیس‌سفیدان رفع و رجوع شود. یکی از گروه‌های اجتماعی که در فقدان نهاد حل اختلاف کارآمد نقش آفرینی می‌کرد سادات بودند. آن‌ها در فیصله اختلاف‌های میان توده‌های مردم و حتی برخی رجال و صاحب‌منصبان محلی نقش مهمی داشتند (دوسرسی، ۱۳۶۳: ۸۳). گاهی این نقش میانجی برای کسب مطالبات طلب‌کاران از افراد و مشتریان بد حساب بود (دروویل، بی‌تا: ۱-۱۳۰). آن‌ها به اعتبار سیادت و جایگاه اجتماعی‌شان توان نقد کردن این مطالبات را داشتند. نبود نظام بهداشتی و طب جدید در دوره قاجار مسئله دیگری بود که امکان نقش آفرینی را برای سادات فراهم کرده بود. در درمان سنتی علاوه بر داروها دعانویسی نقش مهمی داشت. سادات یکی از گروه‌های مورد رجوع بیماران بودند تا از آن‌ها دعا دریافت کنند و یا برایشان دعای سلامتی قرائت کنند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۶۹؛ لایارد، ۱۳۶۷: ۲۲۲). مردم همان‌گونه که برای سلامتی‌شان به سادات احساس نیاز می‌کردند برای حفظ مال، جان و ناموس‌شان هم که از سوی متجاسرین و گاهی مأموران دولتی مورد تعرض قرار می‌گرفتند سادات را پناهگاه خود می‌دانستند (سپهر، ۱۳۸۶: ۱/۱۵۹). پناهگاهی که همان مراجعه‌کنندگان را امر به معروف و نهی از منکر هم می‌کرد (کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۱۱)، در مواردی نایب‌الزیارة آنانی می‌شد که توان سفر و انجام مناسک حج و زیارت عتبات عالیات را نداشتند (همان) و در ایالات و ولایات با دریافت دستمزد فرزندان آن‌ها و فرزندان اعیان و اشراف و گاه شاه را در مکتب‌خانه‌ها آموزش می‌داد (بروگش، ۱۳۶۸: ۵۷۰؛ مستوفی، ۱۳۶۰: ۱/۲۳۶). فرزندان خود سادات در دوره مظفری در پایتخت صاحب مدرسه شدند که معلمان‌شان همیشه از سادات نبودند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۵۱-۱/۲۴۶). عامل اصلی این پیوند میان سادات و مردم در مواردی که ذکر شد فقر نهادی در جامعه ایران عصر قاجار بود که فضا را برای نقش آفرینی اجتماعی سادات فراهم کرده بود. عامل سیادت قوام بخش این

جایگاه بود. چنین کارکردها و جایگاهی برای سادات در جامعه عصر قاجار آسیب‌هایی نیز در پی داشت که این آسیب‌ها در تخلقات سادات بروز می‌یافت.

پنجم. تخلقات سادات

موقعیت اجتماعی مساعد سادات در عصر قاجار پیامدها و آسیب‌هایی داشت که یکی از آن‌ها ظهور سادات دروغین بود که با وقوف به جایگاه اجتماعی سادات با پوشش عمامه و دستار سیاه و یا سبز در محله‌ها و شهرهای ناآشنا حاضر می‌شدند و اقدام به سوءاستفاده می‌کردند (کسروی، ۱۳۶۳: ۱/۴۶۲). تکرار این مسئله به حدی بود که بازتاب آن را می‌شود در تاریخ‌نگاری دوره قاجار مشاهده کرد. مورخان و ناظران عصر قاجار در گزارش‌هایشان از سادات قید سادات «صحيح‌النسب» را بارها تکرار کرده‌اند (سپهر، ۱۳۶۸: ۱/۶۳؛ کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۳). تخلفی که از منظر برخی گزارش‌نویسان «مخرب اخلاق و اعتقادات حقه اسلام» بود (کاشانی: همان). اگر این دسته از سادات با جعل نسب در پی بهره‌مندی از موهبت‌های سیادت بودند دسته دیگری از سادات از جایگاه برترشان استفاده کرده و به هتاک و توهین و تعرض به سایرین می‌پرداختند (تهرانی، ۱۳۷۱: ۵۰۰؛ دوسرسی، ۱۳۶۳: ۸۳). این اقدام سادات چه بسا در نگاه نخست تخلف شمرده نشود، اما با در نظر گرفتن انتساب آن‌ها به پیامر (ص) و جایگاهی که با این انتساب کسب کرده بودند چنین رفتارهایی مورد قبول جامعه نبود و تخلف از عرف محسوب می‌شد (همان). نمونه‌هایی از تعرض‌های سادات گزارش شده است که شاخص‌ترین آن تعرض به تعدادی از یهودیان تهران بود که با دخالت حاکم شرع به نفع یهودیان پایان می‌یابد (الجمال، شماره ۴: ۲). در مواردی هم از قاچاق توسط سادات گزارش شده است. برخی از سادات بوشهر در قاچاق اسلحه دست داشتند که غائله با پا در میانی دولتی‌ها به نفع سادات پایان می‌یابد (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۳۶۶). موقعیت اجتماعی سادات در نحوه مجازات آن‌ها اهرم مؤثری بود.

در چگونگی مجازات سادات متخلف و مجرم در عرصه نظری دیدگاه‌های متضادی وجود داشت. سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی معتقد بود «مبتنی و معطوف بر آموزه‌ها و عدالت اسلامی نسبت و انتساب به رسول خدا موجب نمی‌شود که سادات به اقتضای ارتکاب جرم مورد تنبیه و مؤاخذه قرار نگرفته و از مجازات و قصاص شرعی، عرفی و قانونی مبرا

باشند» (الجمال، شماره ۵: ۲). مخاطب او افرادی بودند که مجازات سادات را مغایر با منزلت اجتماعی سادات می‌دانستند (همان). به‌رغم این تضادها در عرصه نظر، در عرصه عمل سادات به تناسب جرم مجازات می‌شدند و در مواردی نیز با تسامح مورد عفو قرار می‌گرفتند (سپهر، ۱۳۶۸: ۲/۳۵۲؛ احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۳۶۷). دولت قاجار به دلیل کثرت جمعیت سادات و حفظ منزلت اجتماعی آن‌ها، در نظام قضایی‌اش به‌ویژه پس از تشکیل وزارت عدلیه شعبه مخصوصی جهت رسیدگی به امور قضایی سادات در ایالات و ولایات تأسیس کرد که دادگاه صنفی سادات بود. سرپرست این شعبه در سال ۱۲۸۳ هجری قمری محمد ناصرخان ظهیرالدوله بود (اعتمادالسلطنه، ۳/۱۸۸۵؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۱۵-۴۱۴). درباره عملکرد، کارنامه و شیوه رسیدگی به پرونده‌های سادات در این دادگاه اطلاعاتی در دست نیست.

نتیجه‌گیری

سیادت به‌عنوان پدیده‌ای دیرپا در تاریخ ایران دوره اسلامی و سادات به‌عنوان گروهی تثبیت‌شده در جامعه ایران، پس از تأسیس حکومت قاجار دچار دگرگونی‌هایی شد. بخشی از موجودیتی به نام سادات در دوره قاجار تداوم آن چیزی بود که در حیات این گروه اجتماعی وجود داشت. این ضرورت‌های سیاسی دولت قاجار، پاره‌ای تحولات سیاسی و فقدان برخی از نهادها در ایران دوره قاجار بود که زیست جمعی این گروه را دچار دگرگونی کرد و قدرت اقتصادی، نفوذ سیاسی و منزلت اجتماعی‌شان را ارتقا داد.

حکومت قاجار در رابطه‌اش با سادات با موقعیتی دست‌کم دو وجهی مواجه بود. آن‌ها برای کسب مشروعیت دینی به عناصر مذهبی تمسک جسته بودند. یکی از آن عناصر که دعاگوی شاهان و مبلغ حکومت بود سادات بودند. این گروه از سادات تا پایان دوره قاجار در اطراف دربار حضور داشتند و دستمزدشان را از مخدومان‌شان دریافت می‌کردند. همین گروه بودند که در اداره امور سادات و سازماندهی آن‌ها به سود حکومت فعالیت می‌کردند. در مقابل این سادات دسته دیگری بودند که در بخش عمده‌ای از دوره قاجار همراه قاجارها نبودند اما معترض‌شان هم نبودند و غالباً موضع سکوت اختیار کرده بودند. این گروه در بزنگاه‌های دوره قاجار مانند جنبش تنباکو و جنبش مشروطیت در مقابل حکومت صف‌آرایی

کردند و با سازماندهی ساداتی که در انجمن‌ها بودند و سادات فرودست به درجات از این دسته بهره بردند.

نیاز حکومت قاجارها به سادات و خالی بودن خزانه قاجارها در منابع تأمین و میزان درآمدهای سادات دگرگونی‌هایی به وجود آورد. سادات از یک‌سو موجب بگیران حکومت شدند و از سوی دیگر فضای ناامنی که قاجارها برای اهل سرمایه ایجاد کرده بود موجب گسترش وقف و در نتیجه افزایش درآمد سادات از محل موقوفه‌ها شد. این درآمدها در کنار درآمدهای سنتی سادات از خمس و فعالیت‌های اقتصادی و معافیت‌های مالیاتی موقعیت اقتصادی و معیشت سادات را در شرایط مساعدتری قرار داد. اگرچه بودند ساداتی در دوره قاجار که از این مواهب همچنان بی‌نصیب ماندند.

ارتباط نزدیک سادات با حکومت و ارتقاء موقعیت اقتصادی آن‌ها در پیوند با انتساب‌شان به پیامبر (ص) و امامان (ع) منزلت اجتماعی آن‌ها را در جامعه افزایش داد. نبود برخی نهادها مانند نهادهای کارآمد حل اختلاف، نهادهای مدرن آموزشی و بهداشتی شبکه‌ای از نقش‌ها را برای سادات تعریف کرد و آن‌ها از این طریق موقعیت‌شان را در ساختار اجتماعی مستحکم‌تر از پیش می‌کردند. فقدان نهادها در عصر قاجار از منظر نقش میانجیگری سادات بین دولت و جامعه بسیار حائز اهمیت بود. آن‌ها به‌عنوان میانجی از سوی هر دو طرف دولت و جامعه به رسمیت شناخته شده بودند و علاوه بر برقراری ارتباط دو سویه در آن موقعیت به منافع خودشان نیز بی‌توجه نبودند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- اتحادیه، منصور، روحی، سعید (۱۳۸۵)، *در محضر شیخ فضل‌الله*، ج ۲، تهران، نشر تاریخ ایران.
- احتشام السلطنه (۱۳۶۶)، *خاطرات*، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران، زوار.
- *اسناد تاریخی خاندان غفاری* (۱۳۸۰)، ج ۲، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- اعتصام‌الملک، میرزا خانلرخان (۱۳۵۱)، *سفرنامه خانلرخان اعتصام‌الملک*، به کوشش منوچهر محمودی، تهران، ناشر مؤلف.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- *الجمال* (۱۳۸۶)، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۳)، *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- *ایران*، جلد‌های ۳ و ۴ و ۵، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ و ۱۳۷۸.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، *سفرنامه*، ترجمه محمدحسین نورصادقی، تهران، انتشارات کتابفروشی اشرافی.
- بارنز، الکس (۱۳۶۶)، *سفرنامه*، ترجمه حسن سلطانی‌فر، مشهد، انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- براون، ادوارد (۱۳۸۰)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مه‌ری قزوینی، تهران، انتشارات کویر.
- _____ (۱۳۷۶)، *یکسال در میان ایرانیان*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، انتشارات فخر رازی.
- بروگش، هنریش (۱۳۶۸)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه مهندس کردبچه، تهران،

انتشارات اطلاعات.

- تاج السلطنه (۱۳۶۱)، *خاطرات*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- تهرانی، کاتوزیان (۱۳۷۹)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- جورابچی، محمدتقی (۱۳۸۶)، *حرفی از هزاران کاندید عبارت آمد...*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- *حبل‌المتین*، ۱۳۲۵ ه.ق، سال اول، شماره ۱۲۴.
- خورموجی، محمد جعفر (۱۳۴۴)، *حقایق‌الآخبار*، تهران، زوار.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (بی‌تا)، *سفرنامه*، ترجمه جواد محبی، تهران، بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)، *ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۰ م*، ترجمه احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات توس.
- دیوان بیگی، میرزا حسین (۱۳۸۳)، *خاطرات دیوان بیگی*، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، تهران، انتشارات اساطیر.
- رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲)، *سوانح عمر*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- رضوی، میرزا نعمت‌الله (۱۳۸۷ ه.ق)، *تذکره‌الاولیاء فی احوال نسیح محمدکریم خان کرمانی*، کرمان، چاپخانه سعادت.
- *روزنامه خورشید* (۱۳۸۴)، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، *رسایل مشروطیت: مشروطه به روایت مؤلفان و مخالفان*، ج ۲، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۳، تهران، انتشارات اساطیر.

- سدیدالسلطنه، محمدعلی‌خان (۱۳۶۲)، *سفرنامه سدیدالسلطنه*، به کوشش احمد اقتداری، تهران، انتشارات بهنشر.
- سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، *وقایع اتفاقیه*، تهران، آسیم.
- شریف کاشانی، محمدمهدی (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه روزگار*، ج ۱، تهران، نشر تاریخ ایران.
- فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۵)، *مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام شهید تبریزی*، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- فرمانفرما، عبدالحسین میرزا (۱۳۸۳)، *مسافرت نامه کرمان و بلوچستان*، تهران، انتشارات اساطیر.
- فوریه، ژوانس (۱۳۹۰)، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات نوین.
- کاشانی، میرزا سیدحسن (۱۳۸۰)، *مکالمات سیاح ایرانی با شخص هندی*، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، انتشارات کویر.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۲)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، بخش اول، تهران، انتشارات آگاه.
- کرمانی، احمد مجدالاسلام (۱۳۵۶)، *تاریخ انحطاط مجلس*، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- _____ (بی‌تا)، *سفرنامه کلات*، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه ایران*، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- کوتسه بوئه، موریس وان (۱۳۴۸)، *مسافرت به ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- لایارد، سر هنری (۱۳۶۷)، *سفرنامه لایارد*، ترجمه مهراب امیری، بی‌جا، انتشارات وحید.
- محمود میرزا، محمدحسام (۱۳۹۰)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳)، *مقدمات مشروطیت*، ج ۱، تهران، انتشارات فردوسی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری ایران دوره قاجاریه*، ج ۱، تهران، انتشارات زوار.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد‌های ۱ و ۲ و ۳، تهران، انتشارات علمی.
- ملکونوف و عزالدوله (۱۳۶۳)، *سفرنامه ایران و روسیه*، تهران، نشر دنیای کتاب.
- منشی اقبال‌الدوله، میرزا عبدالحسین (۱۳۸۰)، *روزنامه سفر سیستان*، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
- میرزا ابراهیم (۱۳۵۵)، *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۸۱)، *سفرهای ناصرالدین شاه به قم*، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- _____ (۱۳۷۲)، *شهریار جاده‌ها*، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- نجفی، موسی (۱۳۷۹)، *حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران*، تهران، پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ اسلامی.
- نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی‌خان (۱۳۶۲)، *خاطرات و اسناد حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*، ج ۳، تهران، نشر تاریخ ایران.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان روزگار قاجار*، تهران، انتشارات حروفیه.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۷)، *نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران، انتشارات توس.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳)، *بیست سال در ایران، ترجمه علی بیرنیا*، بی‌جا، مؤسسه انتشارات نوین.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۱۴ و ۱۵، تهران، انتشارات اساطیر.